



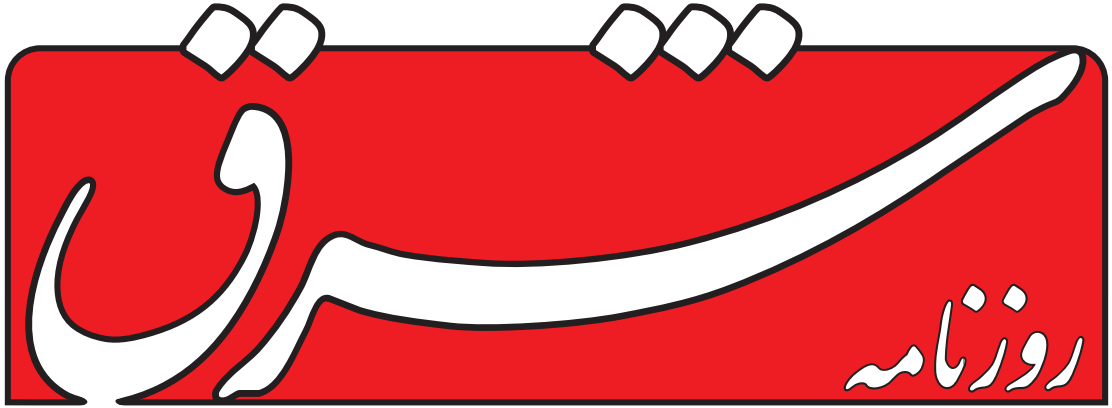
کیومرت اشترینان

«هسته سخت» مجموعه‌ای از نیروهای ارزشی و ملی است که در شرایط بحران، توان حفظ حاکمیت ملی را فراهم می‌آورد. این هسته نه یک جناح سیاسی، بلکه بخشی از ظرفیت حکمرانی هر دولت مدرن است. در نیک و بد هسته سخت در ایران می‌توان دو روایت ارائه داد؛ یکی هسته سخت به‌مثابه مهم‌ترین مؤلفه امنیت ملی و دیگری ابزاری برای پیشبرد دیدگاه‌های جناحی.

روایت نخست مردمان طیفی از گرایش‌ها، سلیق و منافع گوناگون هستند. در یک سر این طیف، برخی در پی کار و معاش خویش‌اند و کاری به هیچ امر عمومی ندارند. دنیا را آب ببرد باکی ندارند، مهم این است که سرای خانه‌شان امن بماند. در حوادث ملی و خطرانی که کشور را تهدید کند، مقاوم نیستند. اما در سر دیگر طیف، بسیاری نیز دغدغه ملی و انگیزه انسانی دارند و همواره آماده دفاع از کشور هستند. در میان این گروه، اما، هسته‌ای وجود دارد که خستگی‌ناپذیر و جان‌فداست. اینان در زمانه‌ای که همه خسته می‌شوند و غروب بی‌کسی بیداد می‌کند، همچنان پرچم استواری را بر فراز نگه می‌دارند. آنگاه که جنگ‌ها پرهزینه و طولانی می‌شوند و غبار تردید بر سر حقانیت ارزش‌ها فرو می‌نشیند، اینان همچنان باورهای خود را حفظ می‌کنند. در جنگ آمریکایی-اسرائیلی نیز از میان ملت گروهی سخت‌کوش‌تر از دیگران بوده و هستند که مشهور به هسته سخت نظام‌اند. اکثریت این گروه را اگرچه مردمانی مذهبی تشکیل می‌دهند، اما گرایش‌ها و رنگ‌ها و سلیق‌ها دیگر در میان آنان چشمگیر هستند. هر کشوری نیازمند چنین گروه‌هایی است که در روز واقعه، کشور را تنها نگذارند. آنگاه که روزهای سخت برای ملت‌ها آزمون تردید و شبهه پدید می‌آورد، در واپسین لحظه‌ها و آخرین توشه‌های مبارزه، آدمی تردید می‌کند که آیا این همه تلاش و مبارزه و کشته و زخمی حق است؟ درست است؟ یا همه خواب و خیال و افسوس و افسانه است؟ گویی آنگاه که انسان در آخرین دم مبارزه بر کرانه مرگ و زندگی می‌ایستد و به تردید می‌افتد، نیاز دارد باوری دوباره باید که آری «حقیقت، حقیقت دارد!» و همه اینها بازی نفسانی و توهمات روانی «من» نیست که من را به مهلکه انداخته است. از دیدگاهی معنوی و معنایی و با پیروی از سیدالشهدا، «هسته سخت»، حاق حقیقت هستی می‌شود و از دیدگاهی سیاسی، مرکز نقل امنیت ملی. هیچ سیاست‌مدار ژرف‌اندیشی نباید هسته سخت را وانهد. چنین گروهی برای امنیت ملی هر کشوری مفید است. از روی همین ضرورت‌ها بوده که در دوران مدرنیته و تشکیل دولت‌های متمرکز، شاهد آن هستیم که دولت‌ها هسته سخت را در قالب ارتش‌های ملی نهادینه کرده‌اند. اما ضرورت تاب‌آوری اجتماعی نشان داده است دولت‌ها نمی‌توانند به ارتش‌ها بسنده کنند؛ از این‌رو، «هسته» برای هر نظامی ضروری است تا در زمان حادثه بتواند گوش تا گوش ایران این کمان سخت را برکشید.

روایت دوم

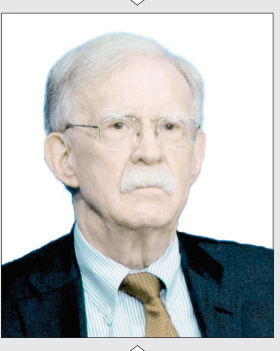
اما این هسته سخت می‌تواند طمع سیاست‌مداران نابکار را در سواستفاده از آنان برانگیزد و با رواج عوام‌زدگی سیاسی بخواهند آنها را مورد استثمار سیاسی با تفرقه‌افکنی قرار دهند. سختم یا مسئولان مربوطه است؛ اگرچه حفظ این هسته سخت و حفظ حالت جنگی و آمادگی مقاومت مهم است، اما این نباید به بهای تخریب کارگزاران و تفرقه مردمان باشد. این هسته سخت می‌تواند پیرامون باورهای اساسی شکل بگیرد، نه اینکه برای مصارف روزمره سیاسی یا ابزاری برای این میدان به‌درکردن رقیب جناحی باشد. این روزها دعوا بر سر مذاکره با غرب، ابزار شهرآشوبی شده است. قضا هم در این خلاصه می‌شود که عده‌ای «مذاکره» را به معنای تسلیم و بیعت با آمریکا گرفته‌اند و به استناد «متلی لایحی مثل یزید» و به پشتوانه «علی‌الاصول»، هر آن‌کس را که بخواهد وارد این عرصه شود، به انواع تهمت‌ها می‌رانند. انبان نظری اینان تهی است و هیچ راه‌حل روشن و عملیاتی برای این بحران ندارند. هنوز که «نه به دار است و نه به بار» و مسئولان ایرانی در ابتدای راه هستند، پیش‌فصاوت‌های خنوم ری و حراج آرمان‌ها و... را بار آنان می‌کنند. گویی هیچ احساس مسئولیتی ندارند و عزم خود را جزم کرده‌اند با پیش‌فصاوت‌های نامربوط، در درون هسته سخت تفرقه بیفکنند و مردمان را دل‌سرد و ناامید کنند؛ چیزی که خود را در میدان مداخلی‌ها نیز نشان داده است. این شکاف، نشان‌های خطرناکی از پشت‌صحنه‌ها و دسیسه‌ها می‌دهد که به گفت نمی‌آید.



| |
|-------------------|
| یکشنبه ۷ تیر ۱۴۰۵ |
| ۱۳ محرم ۱۴۴۸ |
| ۲۸ ژوئن ۲۰۲۶ |
| سال بیست‌ودوم |
| شماره ۵۴۱۸ |
| ۴۰ هزار تومان |
| ۸ صفحه |

روزنامه

جان بولتون اتهام خود را پذیرفت



در «شرق» امروز می‌خوانید: حلقه مفقوده توسعه ترانزیتی سیستان و بلوچستان • حکم پرستو احمدی هنوز قطعی نشده است • حمله کریم باقری به پرسپولیس

«شرق» در گزارشی، نخستین تبادل آتش بین ایران و آمریکا را پس از امضای تفاهم و آغاز مذاکرات سوئیس واکاوی می‌کند

آتش پس‌اتفاهم

گزارش تیریک را در صفحه ۲ بخوانید



از ۱۳۶۶ تا امروز؛ ادامه رنج جسمی و روانی هزاران مصدوم در سایه زیرساخت‌های در مانی فرسوده

نفس‌های مسموم؛ میراث ۳۹ ساله سردشت

این گزارش را در صفحه ۵ بخوانید. عکس: سایت نوبت‌شاهد

یادداشت

فردای جنگ؛ این بار نبرد بر سر صلح



امیر نیک‌روبان

روزنامه‌نگار

توافق موقت ایران و آمریکا، معافیت ۶۰ روزه فروش نفت، بازگشت بازرسان هسته‌ای و گشوده‌شدن مسیر مذاکره درباره تنگه هرمز و لبنان، اگرچه امیدبخش است، اما هنوز با مفهوم «صلح» فاصله معناداری دارد. این مجموعه تحولات، بیش از آنکه نقطه پایان منازعه باشد، انتقال کانون درگیری از میدان نظامی به کارزار سیاست، اقتصاد و روایت‌هاست. در فردای توقف شلیک‌ها، صنف‌بندی‌های جدیدی شکل می‌گیرد و دو ائتلاف ناوشته اما قدرتمند در برابر یکدیگر می‌ایستند: نخست، جریانی که از ثبات و عادی‌شدن مناسبات سود می‌برد و تمام‌قد برای حفظ توافق می‌کوشد و دوم، گروهی که توقف ماشین جنگ، موقعیت، درآمدهای کلان، مشروعیت سیاسی یا راهبرد کلان آنها را تضعیف کرده و از این‌رو، برای به بن‌بست کشاندن این مسیر از هیچ تلاشی فروگذار نخواهند کرد. از این منظر، یک بعد تحلیل در مقطع کنونی این است که پیروز میدان نظامی چه کسی بود و البته مسئله اساسی‌تر این است که کدام گروه‌ها توانایی گره‌زدن منافع خود به دوام صلح را دارند و کدام بازیگران مترصدند تا با بهره‌گیری از هرگونه اختلاف فنی، حمله محدود، حوادث دریایی یا بحران‌های سیاسی، وضعیت استثنائی را بازتولید کنند. هرچند متن حقوقی توافق حائز اهمیت است، اما در نهایت، این توازن قوا میان «ذی‌نفعان صلح» و «بهرمنندگان توافق» است که سرنوشت خاورمیانه را رقم خواهد زد.

واقعیت آن است که جنگ، با وجود تمام ویرانی‌ها، کشتارها، فرار سرباه‌ها و کینه‌های بین‌نسلی که می‌آفریند، یک کارکرد ناخواسته و عریان‌کننده نیز دارد: برده‌داشتن از شکاف عمیق میان محاسبات روی کاغذ و واقعیت‌های سخت میدان، پیش از آغاز هر درگیری، سیاست‌مداران و فرماندهان غالباً با گزارشی‌هایی مواجه‌اند که از فیلترهای متعدد اداری و امنیتی عبور کرده‌اند و در این مسیر، خبرهای ناخوشایند سیقل خورده‌اند. در این فضای کلان‌های، احتمال موفقیت عملیات، شکست‌نگی جبهه خصم و وفاداری متحدان همواره بیش از حد واقعی برآورد می‌شود و هر طرف با این اندیشه گام در میدان می‌گذارد که ضربه نخستین، تعیین‌کننده خواهد بود و هزینه اقتصادی جنگ در محدوده‌ای قابل‌تحمل باقی خواهد ماند. اما میدان نبرد، این مفروضات را با بی‌رحمی تمام به چالش می‌کشد. در گرماگرم جنگ است که عیار واقعی سامانه‌های دفاعی، میزان آسیب‌پذیری زیرساخت‌های حیاتی، آستانه تاب‌آوری جامعه و هزینه‌های نجومی اختلال در جریان انرژی و تجارت جهانی مشخص می‌شود. در نقطه‌ای از این تقابل، طرفین در این درک دردناک می‌رسند که اگرچه توانایی واردآوردن خسارت‌های سنگین را دارند، اما از تحمل پیروزی نهایی و قاطع ناتوان هستند. این همان وضعیتی است که نظریه‌پردازان حل منازعه از آن با عنوان «بن‌بست متقابل زبان‌باز» یاد می‌کنند؛ شرایطی که ادامه تقابل برای همه پرهزینه است و افاق روشنی برای غلبه مطلق وجود ندارد. در چنین اتمسفری، تنش‌تر پشت میز مذاکره نه از سر دوستی، بلکه تداوم محاسبه قدرت با ابزارهای دیپلماتیک است، چراکه هزینه ادامه جنگ از بهای امتیازدهی فراتر رفته است. با این حال، این واقع‌بینی تحمیل‌شده از سوی میدان می‌تواند پدیده‌ای موقت باشد و پس از فروکش‌کردن غبار جنگ، هر طرف بار دیگر می‌کوشد با دست‌کاری حافظه عمومی، محدودیت‌های عیان‌شده را پاک کرده و نتیجه را به نفع خود مصادره به مطلوب کند.

در سپهر سیاست داخلی ایران، بزرگ‌ترین و اصیل‌ترین ذی‌نفعان آتش‌بس، شهروندانی هستند که بار سنگین هزینه‌های جنگ و تحریم را با گوشت و پوست خود در نوسانات نرخ ارز، تورم لجام‌گسیخته، کمبود دارو، بحران اشتغال و ناامنی روانی روزمره برداخته‌اند. در این میان، بخش خصوصی واقعی، صنایع تولیدی وابسته به مواد اولیه، صادرکنندگان غیرنفتی، طبقه متوسط حقوق‌بگیر و تمام خانواده‌هایی که معیشتشان در گرو ثبات اقتصادی است، از کاهش سایه ریسک و بازگشت حداقلی امکان برنامه‌ریزی منتفع می‌شوند. اما باید توجه داشت که حمایت اجتماعی از توافق، روندی خودکار و ابدی نیست. اگر دلارهای آزادشده صرفاً در ترانزاکشن‌های دولتی یا حساب ابرشرکت‌های خصوصی رسوب کند و جامعه اثر ملموس آن را در سفره خود، قدرت خرید، کیفیت خدمات عمومی و رونق بازار کار احساس نکند، چیزی به نام «حوزه اجتماعی صلح» شکل نخواهد گرفت.

۱- حقوق بگیران در مقایسه با صاحبان مشاغل آزاد به طرز چشمگیری مالیات بیشتری می‌پردازند. در واقع دریافت مالیات از حقوق بگیران بسیار آسان و بی‌دردتر است. ۲- تولیدکنندگان در مقایسه با دلانان بیشتر مالیات می‌پردازند، زیرا فعالیت آنان در معرض دید است و دولت با کمترین تلاش با توجه به میزان فعالیتشان از آنها مالیات مطالبه می‌کند. اما دلانان به سهولت فعالیت و گردش مالی خود را از دید میزبان مالیاتی پنهان کرده و مالیات بسیار اندکی می‌پردازند. ۳- چند سالی است که سرفصل مالیات بر ارزش افزوده مورد توجه مقامات قرار گرفته و به منابع درآمدی دولت افزوده شده است. هرچند از جنبه نظری این نوع مالیات‌ستانی قابل‌دفاع است، اما در شیوه اجرایی موجود، از یک سو بار این مالیات صرفاً بر دوش مصرف‌کننده است، و از سوی دیگر حتی تضمینی نیست که مبالغ پرداختی مصرف‌کنندگان با عنوان مالیات بر ارزش افزوده، تمام و کمال به خزانه دولت واریز شود، زیرا برخی فروشندگان سودجو از این سرفصل فقط به‌عنوان بهانه‌ای برای دریافت پول بیشتر از خریدار استفاده می‌کنند. ۴- با عنایت به سهم املاک و مستغلات در سید دارایی اشخاص و به‌ویژه افزایش چشمگیر تقاضای سفته‌بازانه در این حوزه که آن را به سودآورترین حوزه سرمایه‌گذاری تبدیل کرده است، کارشناسان و اهل فن همواره بر این نکته پای فشرده‌اند که باید سیاست‌های جدیدی برای دریافت مالیات از صاحبان این دارایی‌ها تدوین و اجرا شود. با این حال همواره مقاومت شدیدی در این حوزه وجود داشته و حتی مبحث دریافت مالیات از خانه‌های خالی به‌سختی توانست توجه مقامات مسئول را جلب کند. دریافت مالیات معقول از صاحبان املاک و مستغلات بزرگ در طول سالیان گذشته می‌توانست کمک بزرگی به برنامه تأمین مالی دولت کند و حتی می‌توانست منابع مالی جامعه را از حوزه املاک و مستغلات به سمت بخش مولد اقتصاد هدایت کند. اما هرگز اهمیت این مبحث توجه دولتمردان را جلب نکرد.

یادداشت

ضرورت بازنگری در نظام مالیاتی



ناصر ذاکری

کارشناس اقتصادی

دانشجویان رشته اقتصاد در همان ماه‌های نخست تحصیل در این رشته، این نکته کلیدی را می‌آموزند که دولت با تلاش در مسیر گردآوری مالیات دو هدف مهم را دنبال می‌کند: کسب درآمد برای تأمین هزینه‌های خود و هدایت اقتصاد ملی در مسیر مطلوب. نکته پیداست که هدف اول از نظر اهمیت و تقدم هرگز قابل‌مقایسه با هدف دوم نیست. به بیان دیگر دولت باید برنامه گردآوری مالیات را به‌گونه‌ای طراحی کند که بتواند بیشترین اثر مثبت را در اصلاح مسیر اقتصاد ملی و واداشتن فعالان اقتصادی به تحرک و تلاش مضاعف و انتخاب گزینه‌های همسو با اهداف توسعه کشور داشته باشد. در این میدان دولت ممکن است در دو سطح مرتکب خطا شود: در سطح اول دولت از فعالان گروه الف بیشتر از فعالان گروه ب مالیات می‌گیرد، درحالی‌که منطقاً باید برعکس آن عمل کند. این خطا ریشه در درک نادرست از سازوکارهای اقتصادی و شاید نفوذ شبکه فساد در ساختار تصمیم‌سازی دارد. در واقع سیاست‌گذاران با درکی نادرست به تدوین سیاست مالیاتی می‌پردازند و در نتیجه سیاست مالیاتی دولت نمی‌تواند بیشترین اثر مثبت را بر روند توسعه اقتصاد ملی بگذارد و شاید حتی اثر منفی آن بر اثر مثبتش بچربد. اما در سطح دوم دولت ممکن است به دلیل گرفتارشدن در چنبره بحران مالی اصلاح سوادای ایجاد تحول در حوزه اقتصاد را نداشته باشد و فقط با انگیزه کسب درآمد سرخ فعالان اقتصادی برود و بخشی از درآمد آنان را به‌عنوان مالیات به خود اختصاص دهد. در این حالت دولت توجهی به آثار سیاست‌های مالیاتی خود نداشته و فقط افزایش درآمد مالیاتی را ملاک قرار می‌دهد. طبعاً با چنین نگرشی دولت باید سراغ آن گروه از مالیات‌دهندگان برود که تریبونی در اختیار ندارند و نمی‌توانند برای دفاع از منافعشان به دولت فشار بیاورند. نکته پیداست که در چنین وضعیتی مصرف‌کنندگان، حقوق بگیران و تولیدکنندگان کوچک بیشترین فشار را تحمل و تجربه خواهند کرد. این رفتار دولت را می‌توان مصداق بارز «دست در جیب مردم کردن» دانست. حال پرسشی که باید مورد توجه قرار بگیرد، این است که آیا رفتار مالیاتی دولت در کشور ما عاری از خطاست و اقتصاد ملی را در مسیر توسعه بلندمدت هدایت می‌کند یا نه؟ و اگر عاری از خطا نیست، این خطا در سطح اول یا در سطح دوم طبقه‌بندی می‌شود؟ برای درک بهتر موضوع توجه به نکات زیر ضرورت دارد:

برگزیده‌ها

توافقی برای صلح یا یک بحران تازه؟

غایب بزرگ توافق لبنان و اسرائیل

داستایفسکی و جهان طردشدگان

تراژدی مردم فقیر

سه اقتصاددان در گفت‌وگو با «شرق» گزارش‌های اخیر از شاخص تورم را حاوی هشدارهای جدی برای اقتصاد کشور می‌دانند

شیب تند تورم

ترامپ یا سنا؟

کدام یک صلح طلب یا جنگ طلب است؟

یادداشتی از یویا نعمت‌اللهی

جام ۲۰۲۶

در یکی از ضعیف‌ترین گروه‌های جام جهانی، کار تیم ملی ایران برای صعود به اما و اگر کشید

سه مساوی، کمی بدشانسی و مقدار زیادی بهانه جویی

یادداشت

اندر معنای «علی‌الاصول»



احمد شیرزاد

ترکیب دو کلمه‌ای «علی‌الاصول» در عربی، به معنای «بنا بر اصول»، عبارتی است که احتمالاً برای بسیاری از خوانندگان و شهروندان چندان مسبوق به سابقه نیست. این عبارت اما برای ما اهالی فیزیک بسیار آشنا و پراسابقه است. ما این بیان را در ترجمه واژه فرنگی in principle یا به کار می‌بریم که در ادبیات علم فیزیک و ریاضیات کاربردی ترکیبی آشنا و تکراری است. احتمال می‌دهم خواننده با یادآوری ریاضیات دبیرستانی یادش بیاید که دستگاه چندمعداله و چندمجهولی چه معنایی می‌دهد. اگر شما تعدادی متغیر داشته باشید که هدف مسئله به دست آوردن آنهاست و درست به همین تعداد هم معادله جبری مستقل از هم برای حل آنها داشته باشید، می‌گویید این مسئله «علی‌الاصول» قابل حل است. این یعنی بر مبنای منطق ریاضی و روش‌های صحیح عملیات محاسباتی، قاعدها مسئله را می‌توان حل کرد و منع منطقی برای رسیدن به جواب وجود ندارد؛ اما ممکن است در عمل دستیابی به حل تحلیلی مسئله چندان اجرائی نباشد. مثلاً دور از ذهن است که با روش‌های جبری بشود یک دستگاه پیچیده از هزارو ۲۵۶ معادله برای به دست آوردن هزارو ۲۵۶ متغیر را حل کرد. گاه تصور می‌شود که با استفاده از رایانه‌ها، هر مسئله‌ای که علی‌الاصول قابل حل باشد، در عمل نیز به جواب مشخص می‌رسد؛ اما چنین نیست. در آنجا هم محدودیت‌هایی وجود دارد که باعث می‌شود دستیابی به حل مسئله‌ای که ساختار منطقی درستی دارد، در عمل وجود نداشته باشد.

در علم فیزیک می‌گوییم در مقیاس‌های معمولی با شناخت برهم‌کنش‌های میان اجزای یک دستگاه و با داشتن شرایط اولیه می‌توانیم آینده هر دستگاه مکانیکی را حل کنیم؛ اما این گزاره فقط علی‌الاصول صحیح است و در عمل حتی برای دستگاهی که از چندده ذره تشکیل شده نمی‌توان معادلات حرکت را دقیقاً حل کرد.

ایده‌در صفحه ۴

ایده‌در صفحه ۴